

مفهوم‌شناسی در واژه‌سازی زبان فارسی*

مرضیه صنعتی (عضو هیئت علمی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری)

مقدمه

مفهوم‌شناسی علم یا حوزه‌ای است که به مطالعه مفهوم و مباحث مربوط به آن مانند طبقه‌بندی مفاهیم، ارتباط مفهوم با معنا و واژه و عناصر زبانی دیگر می‌پردازد. مفهوم نیز واحد تفکر یا نمود ذهنی در سطح شناختی است که مجموعه‌ای از ذوات (واحد‌های وجودی، هستارها)^۱ و کیفیت‌ها و رویدادها را دربر می‌گیرد و واژه‌ها با اشاره به آنها و کیفیت‌ها و رویدادها درک می‌شوند. مفهوم عنصری شامل و کلی‌تر از معناست و، برخلاف معنا، مستقل از صورت (اصطلاح یا واژه) و قبل از نام‌گذاری اشیاء وجود دارد و به طبقه‌بندی اشیاء کمک می‌کند. معنا و صورت جدایی‌ناپذیرند و از مجموع آنها نشانه ایجاد می‌شود. مفهوم ماهیتاً انتزاعی و ذهنی است و دربرگیرنده معانی است.

با توجه به اصل اقتصاد در زبان، می‌توان صورت‌ها را ذیل عنوان معانی و مفاهیم کلی مقوله‌بندی و طبقه‌بندی کرد و، با این روش، پلی بین معانی و واژه‌ها بست. در واژه‌سازی از ترکیب (دو یا چند واژه مستقل) و اشتقاق (همنشینی واژه مستقل به عنوان پایه با وند)

* مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه دکتری نگارنده در دانشگاه علامه طباطبائی است به راهنمایی استاد گرانمایه، دکتر علی‌اشرف صادقی.

1) entities

استفاده می‌شود. این فرایندها در هر نوع واژه‌سازی - در زبان عام^۲ و در اصطلاح‌سازی^۳ زبان خاص^۴ (تخصّصی) - بسیار فعال‌اند. واژه‌سازی، در زبان عمومی، برای ایجاد ارتباط و تفاهم متقابل روزمره و حرفه‌ای و عملی است و، در زبان تخصّصی، برای انتقال مفاهیم علمی و فنی.

ساخت اصطلاحات جدید قدمتی دیرینه دارد و به دوران قبل از افلاطون و ارسطو بازمی‌گردد. پیشرفت روزافزون علم در حوزه‌ها و رشته‌های متعدّد توجّه بسیاری از زبان‌شناسان و متخصصان را به امر اصطلاح‌سازی جلب کرده و شاخه‌ای علمی - کاربردی به نام اصطلاح‌شناسی^۵ در چند دهه اخیر پدید آمده است که هم جنبه علمی دارد و، در آن، منجمله از نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی بهره‌گیری می‌شود هم، به لحاظ استفاده از آن در حوزه‌های علمی گوناگون، جنبه کاربردی دارد.

واژه‌سازی به کمک سه دسته افراد انجام می‌گیرد: متخصصان مجامع رسمی مانند فرهنگستان‌ها و سازمان‌ها و گروه‌های غیررسمی و متخصصان رشته‌های علمی؛ درس‌خواندگان؛ و عموم مردم با شمّ زبانی و اطلاعات زبانی آگاهانه و ناآگاهانه نه بر اساس قواعد مدوّن. (صادقی، ۱، ص ۱۲)

گاه می‌توان رابطه‌ای دوسویه بین عناصر صوریِ نواژه با معنای آن عناصر یا با کلّ واژه در نظر گرفت. در مقاله حاضر سعی بر آن بوده است این رابطه از طریق طبقه‌بندی مفاهیم موجود سنجیده شود. به این منظور، ابتدا پیکره‌ای شامل چهارهزار و هفتصد نمونه^۶ بررسی شد؛ سپس مفاهیم (عموماً مشترک) اسامی یا صفات مرکّب و مشتق در دو حوزه زبان عمومی و تخصّصی تعیین و طبقه‌بندی شدند. معانی مورد استفاده در طبقه‌بندی مفاهیم از تعاریف روشنِ مدخل‌های فرهنگ‌ها - نه تعاریف‌های مبهم و مشکوک - استخراج شده‌اند که دخالت شمّ زبانی را به حدّ اقل می‌رساند و پژوهش معناشناختی را مستند و معتبرتر می‌سازد.

2) general language

3) term-formation

4) special language

5) terminology

۶) این نمونه‌ها از دو حوزه زبان عام (۲۶۰۳ واژه مرکّب و مشتق، از فرهنگ سخن (دو جلدی)) و زبان خاص (۲۱۸۲ اصطلاح مرکّب و مشتق، از فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان، دفتر چهارم) استخراج شده‌اند.

پژوهش حاضر توصیفی است و نمونه‌ها هم‌زمانی در نظر گرفته شده‌اند. به عبارت دیگر، مسائل تاریخی ترکیب وندها یا واژه‌ها کنار گذاشته شده‌اند.

۲ مطالعات پیشین

مفهوم، به عنوان عنصر پایه در تحلیل مفهومی اصطلاحات، از مهم‌ترین مباحث اصطلاح‌شناسی است. همچنین، در بررسی‌های مشترک معنایی - ساختواژی، از مفهوم (یا معنا) به عنوان عنصر پایه یاد می‌شود. اهمیت این مبحث در پژوهش حاضر موجب شده است تا، در دو بخش مطالعات مفهومی در اصطلاح‌شناسی و مطالعات مفهومی در واژه‌سازی زبان فارسی، آثار شاخص‌ترین متخصصان ایرانی و غیر ایرانی بررسی شود.

۲-۱ مطالعات مفهومی در اصطلاح‌شناسی

هلموت فیلبر مشخصه‌ها (مفاهیم) را به دو مقوله اصلی تقسیم می‌کند:
- درونی^۷ (ذاتی^۸) شامل شکل، اندازه، جنس، رنگ و نظایر آنها، مانند میز چوبی، نور قرمز؛ بیرونی^۹ شامل مشخصه مقصود (کاربرد، کارکرد، مکان و جایگاه)، مانند حافظه با سرعت، چرخ عقب.

- مشخصه منشأ (روش ساخت یا تولید، کاشف، مخترع، تولیدکننده، کشور، تهیه‌کننده)، مانند هندسه اقلیدسی، مدل فورد تی. (Felber 1984, pp. 117, 118)

سگر مفهوم را محصول فرایندهای شناختی می‌داند که به مقوله‌بندی اشیاء کمک می‌کند. این طبقه‌بندی از طریق انتزاع نظام‌مند یا قراردادی^{۱۰} انجام می‌گیرد (Sager 1990, p. 22). وی مقوله‌بندی‌های گوناگونی را از جنبه‌های متعدد ارائه می‌کند. برخی اصطلاح‌شناسان دنباله‌رو یکدیگرند. به عنوان مثال، اینگرید مییر^{۱۱} مقوله‌بندی سگر را پذیرفته است. وی، به همراه گروهی از پژوهشگران دیگر، مباحث بنیادی مفهومی سگر را در مباحث مربوط به مهندسی دانش و رابطه آن با اصطلاح‌شناسی مطرح کرده است.

7) intrinsic

8) inherent

9) extrinsic

10) systematic or arbitrary abstraction

11) Ingrid Meyer

پیتر وایسن‌هوفر (Weissenhofer 1995) نظریه‌ای در اصطلاح‌شناسی (مفهوم‌شناسی) مطرح و از مقوله‌بندی مفهومی واژه‌های تخصصی ورزش بیس‌بال پیشنهادی عرضه کرده است. مقوله‌بندی او واژه‌های مرگب، مشتق، و مشتق - مرگب را در برمی‌گیرد. وی، در بیان مفهوم، معنای تک تک واژه‌ها یا وندها یا کل ترکیب را در نظر گرفته است.

جدول ۱. طبقه‌بندی مفهومی وایسن‌هوفر از واژه‌های تخصصی بیس‌بال

مفهوم	مثال	مفهوم	مثال
ماده تشکیل‌دهنده یا جنس	leather glove دستکش چرمی	شباهت	monster shot ضربه غول‌آسا
جزء واژگی	bat handle دسته چوب (بیس‌بال)	کمیت	three-ball count امتیاز سه‌تایی
مکان	left fielder بازیکن چپ زمین	زمان	retouch برخورد مجدد
ریشه یا منشأ	Elias scale مقیاس الیاس	هدف یا مقصود	steal attempt هدف‌زدی
عامل	fastball hitter توپ‌زن پرشتاب	معادله یا تساوی	substitute runner دونده جانشین
علیت یا سببیت	chance hit ضربه تصادفی	ابزار	indicator نشانگر
نفی	no-hit inning ورود بی‌ضربه	مالکیت	batter's glove دستکش مدافع

خصوصیات

شامل: سرعت، حرارت، رنگ، قدرت، برگشت سریع quick return؛ ضربه داغ hot ball؛
رطوبت، ارزش جایگاه قرمز red seats؛ توپ مرده dead ball؛
توپ مرطوب moistball؛ ضربه کم‌ارزش cheap hit

توسا کابره بر آن است که اصطلاح‌شناسی مبتنی بر معناشناسی است و اصطلاحات واحدهایی هستند که زبان را به جهان واقعی مربوط می‌کنند و اشیاء را در جهان واقعی نشان می‌دهند (Cabré 1998, p. 39). مفهوم عنصر تفکر است، ساختاری ذهنی است که طبقه‌ای از مصادیق (اشیاء) را نشان می‌دهد. مفاهیم از مجموعه‌ای مشخصه تشکیل یافته‌اند که در طبقه‌ای از مصادیق منفرد مشترک‌اند. این مشخصه‌ها باعث می‌شوند افکارمان را برای برقراری ارتباط ساختمند کنیم. مفاهیم به لحاظ ذهنی مستقل از اصطلاحات‌اند و قبل از نام‌گذاری وجود دارند (Cabré 1998, p. 42). وی جداگانه و مفصل به مباحث ساختوازی و معنایی و نقشی در ساخت و تولید اصطلاحات پرداخته است.

کیو کاگه‌اورا اصطلاحات ژاپنی موجود در حوزه مستندسازی^{۱۲} را با استفاده از ماهیت و ساختار مفاهیم بررسی کرده است (KAGEURA 2002, p. 4). وی، به منظور تحلیل و تبیین داده‌ها، سه نوع مقوله‌بندی: بر اساس مفهوم؛ رابطه درون‌اصطلاحی^{۱۳}؛ و الگوهای مختصه مفهومی^{۱۴} پیشنهاد می‌کند. مقوله‌بندی مفهومی او از چهار طبقه اصلی هستار، فعالیت^{۱۵}، کیفیت^{۱۶}، و رابطه^{۱۷} تشکیل شده است (Ibid, pp. 66, 67). هر طبقه زیر طبقه‌ای دارد؛ به عنوان مثال، طبقه هستار به چهار زیر طبقه مادی^{۱۸}، باز نمودی^{۱۹}، انتزاعی^{۲۰}، رده‌بستی^{۲۱} تقسیم می‌شود.

در ایران توجه چندانی به مباحث مفهوم در اصطلاح‌شناسی نشده است. در این زمینه، می‌توان به سه مورد اشاره کرد:

نعمت‌زاده (ص ۱۸) پنج دلیل – سابقه، هم‌آوایی، هماهنگی، نگرش، گرایش – به عنوان پشتوانه تأیید اصطلاح قایل است. در باب نگرش، به مسائلی از قبیل زبان مبدأ، زبان مقصد، و مفهوم پرداخته می‌شود (همان، ص ۲۱). وی، در این مورد، به دو نگرش

- | | | |
|----------------------------------|-------------------------|--------------------------|
| 12) documentation | 13) intra-term relation | |
| 14) conceptual feature patterns | | 15) activity (AC) |
| 16) quality (QL) | 17) relation (RE) | 18) material entity (ME) |
| 19) representational entity (RE) | | 20) abstract entity (AE) |
| 21) classificatory entity (CE) | | |

عمده نقش مدار و محتوا مدار توجه دارد (همان، ص ۲۲). کسانی دیگر از جمله فلبر، همراه با ویژگی‌های دیگر، به آنها اشاره کرده‌اند و، در مقوله‌بندی‌های مفهومی خود، نقش یا کارکرد، محتوا یا جنس را نیز منظور داشته‌اند. پرویزی (ص ۲۹۸) ۱۷۱۷ واژه مصوب فرهنگستان، حاصل واژه‌گزینی طی هشت سال، را با توجه به مقوله‌بندی مفهومی فلبر بررسی و طبقه‌بندی کرده است. همچنین مهرامی (← منابع) نام ششصد کالای تجاری از دو دیدگاه صوری (ساختواژی) و معنایی را بررسی کرده است.

۲-۲ مطالعات مفهومی در واژه‌سازی زبان فارسی

در کتاب‌های دستور با دو دسته پژوهش مواجه شدیم. دسته‌ای (ماهوتیان؛ وحیدیان کامیار) در ارائه تعاریف خود تنها به مسائل ساختی توجه نموده‌اند و از مسائل معنایی و مفهومی هرچه کمتر استفاده کرده‌اند. لذا به مرور آنها در این پژوهش نیازی احساس نشده است. همچنین باطنی حتی المقدور بی‌توسل به ملاک معنایی به توصیف روابط ساختمانی زبان فارسی پرداخته است و بر دستورنویسان سنتی خرده گرفته که صورت و معنا را در آمیخته‌اند و کوشیده‌اند از روی معنا صورت زبان را تعریف کنند در حالی که باید ابتدا ساختمان زبان را توصیف کرد سپس به معنا پرداخت (باطنی، ص ۱۹). اما دسته دیگری از دستورنویسان مانند ژیلبر لازار (لازار، ترجمه مهستی بحرینی)، آن لمبتون (Lambton 1966)، جان آندرو بوئل (Boyle 1966)، به هنگام تحلیل ساختاری، در صورت نیاز، از معنا نیز کمک گرفته‌اند. دستورنویسان ایرانی هنگام بررسی وندهای فارسی در مواردی به معنای آنها اشاره کرده‌اند. صادقی (۱ تا ۱۲) به تحلیل چهل و پنج پسوند پرداخته است و با ذکر نمونه‌های فراوان، به انواع اطلاعات صوری، معنایی، تاریخی و مانند آن را درباره آنها به دست داده است. طبقه‌بندی او بر مبنای وجه صوری وندهاست اما می‌توان، بر اساس معنایی که برای آنها آورده، به بیست و دو مختصه به شرح زیر اشاره کرد: شباهت (وَش، وار، واره، چه، گون، سان، فام، آسا، انه)؛ شغل و پیشه (گر، کار، چی، دار، ی)؛ فاعل و کننده (گر، کار، چی، ار، بان، ننده، ان، ا، ی، گار، نند)؛ حاصل مصدر (ی)؛ اسم مصدر (ی، ش، ار)؛ اسم عمل (بندی، گری، کاری، ه، مان، ان)؛ مفعولی (ار، ه، ی)؛ اسم حالت (ثیت، ا)؛ مکان (گاه، رستان، کده، ئیه، ک، دان/دانی، زار، آباد، ی، ان)؛ زمان (رستان)؛

محافظت و دارندگی (بان، دار، یار)؛ کمیت (ه)؛ اسم شیء (ک)؛ نسبت (گان، ی، ئیه، گانه، وند، یه، و، گین)؛ مجموعه و مجموع (گان)؛ تصغیر (ک، چه)؛ تحبیب (ی)؛ مؤنث‌ساز (ه، ا، ئیه)؛ ائصاف و دارندگی (مند، ور، ناک، ه)؛ ایجادکننده (ناک)؛ جنس (ئین)؛ قید (ئی، ا، ک، کی، کی، ه، ان).

سامعی، با همکاری گروهی از پژوهشگران فرهنگستان زبان و ادب فارسی، طرح الکترونیکی الگوهای ساخت‌واژه در فارسی را به صورت بانک اطلاعاتی قواعد واژه‌ساختی طبیعی زبان فارسی تهیه کرده است. وی هشتاد و هشت معنا از واژه‌های مرکب و مشتق به همراه تعاریف و مثال‌های متعدد و متنوع آورده است. از جمله این معانی اند: آغشتگی، آمیختگی، ابتلا، ابزار، اختیار، استفاده، استمرار، اشتغال، اضافه، امکان، انعکاس، انفعال، بزرگی، بنگاه، پاداش، پرداختن، پردازنده، تازگی، تأخر، تجهیز، تحبیب، تحقیر، تخصیص، ترجمان، تصغیر، تضاد، تعلق، تعمیم، تقابل، تقدم، تناوب، جنس، جهت، حرکت، حُسن، ریاست، سرعت، سبب، شیوه، عرضه، غایت، فاعل، فرایند، قلت، کمال، مجموعه، مدت، ملیت، ناحیه، نیرو، وضعیت.

۳ جایگاه مفاهیم در چند نظریه معنا‌بنیاد

در مقاله حاضر مباحث مربوط به مفهوم و طبقه‌بندی مفاهیم از دو دیدگاه نظری معناشناسی ساختگرا و معناشناسی شناختی بررسی شده‌اند که خلاصه آن ذیلاً ارائه می‌شود.

۳-۱ معناشناسی ساختگرا

لاینز بر آن است که ساختگرایی برای هر زبانی ساخت یا نظام مختص به آن قایل است که هر واحد زبانی نقطه‌ای است در ساخت رابطه‌ای زبان و جوهر و وجودش را از روابطش با واحدهای همان نظام زبانی می‌گیرد (Lyons 1977, pp. 231, 233). بنابراین، مباحث ساختگرایی در قالب دو مبحث اساسی ساخت و رابطه بررسی می‌شوند. در میان رویکردهای متفاوتی که باگرایش‌های ساختگرایی به تحلیل مباحث زبانی می‌پردازند، گاهی روابط و ساخت بر اساس مؤلفه‌ها یا روابط معنایی بیان می‌شوند.

یکی از رویکردهای معناشناسی واژگانی تحلیل مؤلفه‌ای^{۲۲} است. از این دیدگاه، واژه‌های هر حوزه معنایی بر حسب روابط ساختاری که با یکدیگر دارند تعریف می‌شوند. به عبارت دیگر، هر زبانی ساختاری رابطه‌ای است. تحلیل مؤلفه‌ای، از سویی، به دست دادن تعریف واژه‌هاست بر حسب ساختارهای بیرونی، میان‌واژگانی^{۲۳} و رابطه‌ای که بیانگر حوزه‌های معنایی‌اند. در این حالت، واژه‌های مرتبط به لحاظ معنایی به همراه معنای واژه‌ها در حکم واحدهای ذی‌نقش‌اند. از سوی دیگر، بر حسب ساختارهای درونی، درون‌واژگانی^{۲۴}، مولکولی، و رابطه‌ای معنای واژه‌ها توصیف می‌شود که، در این حالت، اتم‌های معنای واژه‌ها نقش واحد را دارند. بنابراین، تحلیل مؤلفه‌ای را می‌توان ساختگرایی دوگانه در نظر گرفت (Idem 1995, pp. 106-107). پس، در این دیدگاه، معنای واژه‌ها نه به عنوان مفاهیم منفرد بلکه به عنوان مفاهیمی پیچیده که از مؤلفه‌های معنایی تشکیل شده‌اند تحلیل می‌شود. این مؤلفه‌ها، خود، بنیادی^{۲۵}‌های معنایی هستند (Kempson 1977, p. 18). به عنوان مثال، واژه‌های پسر، دختر، مرد، زن همگی بر افراد انسان دلالت دارند؛ بنابراین، دارای مؤلفه مشترک انسان هستند. ضمناً پسر و مرد دارای مؤلفه مذکر، و دختر و زن دارای مؤلفه مؤنث‌اند. همچنین مؤلفه بالغ یا نابالغ بودن آنها را می‌توان در نظر گرفت. بنابراین، می‌توان آنها را این گونه بازنویسی کرد:

مرد = انسان، مذکر، بالغ

زن = انسان، مؤنث، بالغ

پسر = انسان، مذکر، نابالغ

دختر = انسان، مؤنث، نابالغ (Ibid, pp. 107-111)

مبحث تحلیل مؤلفه‌ای با جهانی‌ها^{۲۶} در ارتباط است. زبان‌شناسان هوادار این دیدگاه بر آنند که مؤلفه‌های معنایی تنها معنای واژگانی مقوله‌های واژگانی زبان معینی نیستند بلکه بخشی از فرازبان^{۲۷}‌اند. به عبارت دیگر، مؤلفه‌هایی هستند که فهرست واژگان همه زبان‌ها را توصیف می‌کنند و بخشی از مجموعه مشخصه‌های همه زبان‌ها را نشان می‌دهند که در هر زبانی به طریقی مرتب و ترکیب می‌شوند تا واژگان آن را بسازند.

22) componential analysis

23) interlexical

24) intralexical

25) primitive

26) universals

27) meta-language

به عنوان مثال، مؤلفه‌های مذکور، بالغ، ازدواج‌نکرده ساخت‌های جهانی مفهوم «مرد مجزود» (در زبان فارسی)، «bachelor» (در زبان انگلیسی) و متناظر آنها در زبان‌های دیگر را در بردارند. (Ibid, pp. 87,96)

روی‌کرد دیگر معناشناسی با عنوان حوزه‌معنایی^{۲۸} ناظر است به گروهی از واژه‌های بسیار مرتبط معنایی که می‌توان آنها را با اصطلاح کلی بیان کرد. به عنوان مثال، واژه‌های قرمز، آبی، سبز، سفید، زرد، و نظایر آنها ذیل اصطلاح پوششی رنگ جای می‌گیرند. در روی‌کرد حوزه معنایی، هدف گردآوری واژه‌های یک حوزه و نشان دادن رابطه آنها با یکدیگر و، در نهایت، تعیین این رابطه با اصطلاح پوششی آنهاست (LEHRER 1974, p.1). در این روی‌کرد، واژگان زبان، همچون واجگان و نحو آن، نظام‌مند است. واژه‌های زبان را می‌توان در مجموعه‌هایی مقوله‌بندی کرد که به حوزه‌های مفهومی مربوط‌اند. (Ibid, p.15)

ترتیب^{۲۹} زبان‌شناس آلمانی، که بین حوزه‌های واژگانی و مفهومی تمایز قایل شده، در تعریف حوزه گفته است: حوزه‌ها واقعیت‌های بین واژه‌های منفرد و کل فهرست واژه‌ها هستند و همچون اجزا در برابر کل عمل می‌کنند و با کمک واژه‌ها ساختار بزرگ‌تری را می‌سازند. مجموعه واژه‌ها، از آنجاکه هر نظام زبانی دربرگیرنده حوزه مفهومی خاص خود است همچنین به دلیل روابط معنایی واژه‌ها، از ساختاری تشکیل می‌شود که حوزه واژگانی نام دارد. از سوی دیگر، هر واژه، حیطة مفهومی خاصی را پوشش می‌دهد که ممکن است با کمک مجموعه دیگری از واژه‌ها به عنوان حوزه سازمان‌بندی شود. بنابراین، مفهوم هر واژه حیطة مفهومی شمرده می‌شود که درون حوزه‌ای مفهومی قرار می‌گیرد. (Lyons 1977, pp. 253, 254) (→)

روی‌کرد حوزه‌ای مدل مناسبی است برای اینکه، هنگام بررسی مجموعه‌ای از واژه‌های مرتبط با یکدیگر به لحاظ معنایی، واژه یا مفهومی را جست‌وجو یا توصیف کنیم. به عنوان مثال، می‌توان به حوزه‌های مفهومی رنگ‌واژه‌ها؛ واژه‌های پایه آشپزی؛ و اصطلاحات مربوط به آوا (صدا)^{۳۰} اشاره کرد. (LEHRER 1974, pp. 35, 41)

در روی‌کرد سوم با عنوان معناشناسی رابطه‌ای^{۳۱}، حوزه‌های معنایی مَحْصَل

28) semantic field

29) Trier

30) sound terms

31) relational semantics

فرض می‌شوند و هدف بررسی و نمودار ساختن سازمان‌بندی ساختاری حوزه‌ها و چگونگی روابط میان عناصر هر حوزه است. روابط واژگانی یا معنایی در این رویکرد اهمیت اساسی دارند (EVENS, 1988, p. 2). معناشناسی رابطه‌ای رویکردهای گوناگونی را در بر می‌گیرد. عمده‌ترین تفاوت این رویکردها در ادغام یا تفکیک روابط است. برخی از رویکردها به شمار بیشتری رابطه و برخی دیگر به شمار کمتری رابطه قایل‌اند (EVENS *et al* 1980, p. 8). پژوهشگران از روابط گوناگونی بهره می‌گیرند اما غالب آنان مجموعه‌ای را که ارائه کرده‌اند جامع و دربرگیرنده همه روابط معرفی نمی‌کنند. (HATCH & BROWN 1995, p. 72)

دیدگاه رابطه‌ای در نگرش به مفاهیم و معانی مبنای پژوهش‌های بسیاری قرار گرفته است. در اینجا به معرفی نمونه‌ای از کاربرد روابط که با پژوهش حاضر ربط دارد می‌پردازیم:

شبکه واژگانی آزمایشگاه علوم شناختی دانشگاه پرینستون به نام وُردنِت (WordNet) از جمله شبکه‌هایی است که بر معناشناسی واژگانی مبتنی است و، در آن، واحد پایه واژه‌ها و روابط آنهاست (FELLBAUM 1998a, pp.4-5). در وُردنِت، واژه‌ها، بر مبنای معنای مشترک، اساساً به صورت مجموعه‌های هم‌معنا^{۳۲} دسته‌بندی شده‌اند و روابط معنایی این مجموعه‌ها را به یکدیگر مربوط می‌سازند (MILLER, GEORGE 1998, p. 24). اسم‌ها ذیل بیست و پنج گروه یا آغازگر واحد^{۳۳} قرار گرفته‌اند. آغازگر واحد مفهومی است که در رأس هر سلسله‌مراتب قرار دارد و در مفهوم همه عناصر زیر پوشش خود مشاهده می‌شود. گروه‌های مذکور به شرح زیرند: عمل، فعالیت؛ مصنوع؛ بدن؛ ارتباط؛ احساس، عاطفه؛ گروه، دسته‌بندی؛ انگیزه، علت؛ پدیده طبیعی؛ رستنی‌ها، گیاهان؛ فرایند؛ رابطه؛ حالت؛ زمان؛ حیوان، جاندار؛ ویژگی؛ شناخت، آگاهی؛ رویداد، اتفاق؛ خوردنی؛ مکان؛ شیء طبیعی؛ فرد، انسان؛ مالکیت؛ کمیت، مقدار؛ شکل؛ ماده. (Ibid, pp. 28-29)

صفات نیز در دو گروه عمده توصیفی و رابطه‌ای بررسی شده‌اند: صفات توصیفی و صفات رابطه‌ای (MILLER, KATHERINE 1998, p.47). حوزه معنائی افعال از گروه‌های زیر

32) synsets

33) unique beginner

تشکیل شده است: حرکت؛ ادراک؛ تماس؛ رقابت؛ ارتباط؛ تغییر؛ شناخت؛ مصرف؛ ایجاد احساس؛ مالکیت؛ آب و هوا؛ رفتارها و روابط اجتماعی؛ اعمال و کارکردهای مربوط به بدن؛ ایستا. (Fellbaum 1998 b, pp.77-78)

نکته درخور ذکر راجع به رابطه مکتب ساختگرایی با طبقه‌بندی مفاهیم آن است که همه روابط و حوزه‌ها و مؤلفه‌های دیدگاه‌های تحلیل مؤلفه‌ای و حوزه معنایی و معناشناسی رابطه‌ای را می‌توان به عنوان مفاهیم و طبقات مفهومی در نظر گرفت که، از طریق فرایندهای ترکیب و اشتقاق، در واژه‌سازی نقش دارند. در بخش نتیجه، نمونه‌هایی از موارد مشترک بین این سه حوزه ارائه شده‌اند.

۳-۲ معناشناسی شناختی

شناخت^{۳۴} و مباحث مربوط به آن حوزه‌ای تقریباً نوظهور و جدید است که در بسیاری از حوزه‌ها و رشته‌ها جایگاه ویژه‌ای یافته است. جورج لیکاف در این باره می‌گوید: علم شناختی حوزه جدیدی است که، در آن، رابطه رشته‌های متعدد مانند روان‌شناسی، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، فلسفه، و علم رایانه با ذهن بررسی می‌شود (Lakoff 1987, pp. xi, xii). از ارتباط علوم شناختی با زبان‌شناسی نظریه‌ای به نام زبان‌شناسی شناختی پدید آمده است و از حوزه‌های مربوط به زبان‌شناسی، تحقیقات گسترده‌ای در حوزه معناشناسی انجام گرفته است.

در دستور شناختی سه نوع ساختار پایه - معنایی، آوایی، نمادین - در نظر گرفته می‌شود. بخش نمادین‌سازی رابط ساختار در فضای معنایی و در فضای آوایی است. این رابطه ممکن است واحدی در دستور یا نقطه‌ای در رویداد کاربرد^{۳۵} باشد. بنابراین، واحد معنایی از بخش دستور، در کاربرد، به صورت مفهوم‌سازی^{۳۶}، و واحد آوایی به صورت آواسازی^{۳۷} رمزگذاری می‌شود (LANGACKER 1987, pp. 76-77). بنیادی‌ترین مسئله در نظریه زبانی ماهیت معنا و چگونگی تحلیل آن است. معنا پدیده‌ای شناختی است و باید از دیدگاه شناختی تحلیل شود (Ibid, p. 5). در زبان‌شناسی شناختی، مفهوم‌سازی،

34) cognition

35) usage event

36) conceptualization

37) vocalization

پدیده معنائی بنیادی محسوب می‌شود (Croft & Cruse 2004, p. 42). لانگاکر نیز بر آن است که معنی همان مفهوم‌سازی است. بنابراین، در معناشناسی باید تلاش شود تحلیل ساختاری و توصیف دقیق از امور انتزاعی مانند فکر و مفهوم ارائه شود. اصطلاح مفهوم‌سازی تعریفی بسیار گسترده دارد و دربرگیرنده همه ادراکات جدید، مفاهیم ثابت؛ تجربه حسی، حرکتی و عاطفی؛ شناخت بافت اجتماعی و فیزیکی و زبانی و مانند آنهاست. از آنجا که مفهوم‌سازی در پردازش شناختی جای دارد، هدف نهایی باید مشخص کردن انواع رویدادهای شناختی باشد که وقوع آنها تجربه ذهنی خاصی را رقم می‌زند. (LANGACKER 2002, p. 2)

یکی از مباحث مطرح در زبان‌شناسی شناختی طرح‌واره‌های تصویری هستند که از مفهوم‌سازی تجربه و تعبیر تجربه حاصل می‌شوند. به عبارت دیگر، طرح‌واره‌های تصویری ساخت‌های شناختی ساده و پایه‌ای هستند که از تعامل روزمره ما با جهان خارج حاصل می‌شوند. این تصاویر نمودار تجربه‌های ملموس و جسمانی‌اند. برای طرح‌واره‌های تصویری انواع متفاوتی قابل شده‌اند. مثلاً اونگیرر و اشمیت، بدون طبقه‌بندی خاصی، تنها به طرح‌واره‌های تصویری حاصل از جملاتی اشاره کرده‌اند که دارای حروف اضافه مکانی over و out یا up هستند و آنها را طرح‌واره‌های مرکزی^{۳۸} نامیده‌اند:

The balloon is flying over the house.

She went out (of the room).

She lived three floors up. (UNGERER & SCHMID 1996, pp. 161-163)

کروز و کرافت نیز طرح‌واره‌های مکان، مقیاس، ظرف، نیرو، یکسانی، وجود، وحدت/کثرت را مطرح کرده‌اند (Croft & Cruse 2004, p. 45). لیکاف نیز به پنج طرح‌واره تصویری کلی به نام‌های ظرف، جزء-کل، ارتباط، مرکز-حاشیه، مبدأ-مسیر-هدف اشاره دارد (Lakoff 1987, pp. 272-275). مارک جانسون بیشترین طبقه‌بندی را به طرح‌واره‌های تصویری اختصاص داده است. وی حدود سی نوع طرح‌واره را ذکر کرده

38) central schemas

و برای بیشتر آنها توضیح و مثال به دست داده است (Johnson 1987, p. 126). اکثر طرح‌واره‌هایی که وی به آنها اشاره کرده است حاصل تجربه‌های بنیادی انسان‌اند، لذا حایز اهمیت خاصی هستند. مهم‌ترین این طرح‌واره‌ها به شرح زیرند: عمودی^{۳۹} یا بالا-پایین^{۴۰}، ظرف یا داخل-خارج^{۴۱}، مسیر، ارتباط، جزء و کل، مرکز و حاشیه، چرخه، مقیاس، نیرو^{۴۲} (شامل طرح‌واره‌های فشار^{۴۳}، مانع، ضد نیرو^{۴۴}، انحراف، حذف مانع، امکان^{۴۵}، و جذب). شماری از مفاهیم معرفی شده در پژوهش حاضر با طرح‌واره‌های شناختی به ویژه طرح‌واره‌هایی که جانسون به تفصیل بررسی کرده - مانند ارتباط، جزء و کل، ظرف، مرکزیت، مسیر، مقیاس و مکان - مطابقت دارند.

۴ طبقه‌بندی مفاهیم

طبقه‌بندی مفاهیم و طبقه‌بندی معنایی واژه‌ها از دیرباز تاکنون مورد توجه بوده است. پژوهشگران، با منظورهای کاربردی متفاوت و با دیدگاه‌های نظری گوناگون، طبقه‌بندی‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. در این بخش، با طبقه‌بندی مفاهیمی آشنا می‌شویم که از بررسی و تحلیل ۴۷۸۵ اسم و صفت مشتق و مرکب موجود در دو حوزه زبان عمومی یا تخصصی حاصل شده است. از همه فرایندهای واژه‌سازی تنها همین دو فرایند مشتق و مرکب در دو مقوله اسم و صفت مورد نظر بوده است و مقوله فعل کنار گذاشته شده است.

برای هر مفهوم، ابتدا تعریفی ارائه شده است. سپس نمونه‌هایی از دو حوزه زبان تخصصی و زبان عمومی با ذکر مقوله دستوری (اسم یا صفت) ارائه شده؛ پس از آن، تحلیلی ساختوازی آمده؛ و در نهایت، اطلاعات تکمیلی دیگر مانند تحلیل معنایی، رابطه مفهوم با سایر مفاهیم، نام‌گذاری‌های دیگر مفهوم در پژوهش‌های دیگر و نظایر آن ذکر شده است. در تعریفی که از هر مفهوم به دست داده شده از دو مفهوم یا عنصر معنایی پایه‌هستار (که به طبقه دستوری اسم اشاره دارد) و کیفیت (که مقوله دستوری صفت را

39) verticality schema

40) up-down schema

41) in-out schema

42) force schema

43) compulsion

44) counter force

45) enablement

در بر می‌گیرد) کمک گرفته شده است و حضور هر یک از این دو عنصر معنایی دال بر وجود مقوله دستوری در آن مفهوم و نمونه‌های ارائه شده در آن است. بنابراین، اگر، در تعریفی، تنها به هستار اشاره شده است، نمونه‌ها تنها به مقوله دستوری اسم تعلق دارند و قس علی‌هذا.

در بخش نمونه‌ها، شاهد‌هایی برجسته و شاخص انتخاب و ذکر شده‌اند. مقوله دستوری نمونه‌ها با نشانه‌های اختصاری «ا» (اسم) و «ص» (صفت) در کنار آنها درج شده است. قید «تخصّصی» در جدول برای نمونه‌هایی است که از حوزه زبان تخصّصی - عموماً از دفتر چهارم و بعضاً از دفترهای اول و دوم فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان - انتخاب شده‌اند و قید «عمومی» برای نمونه‌هایی که از حوزه زبان عمومی - عموماً از فرهنگ فشرده سخن و بعضاً از فرهنگ‌های فارسی دیگر مانند فرهنگ فارسی معین، لغتنامه دهخدا، و فرهنگ فارسی معاصر (صدری افشار) - استخراج شده‌اند.

مفاهیمی که در زیربخش‌ها آمده‌اند عموماً، بدون رعایت سلسله مراتب و بی‌توجه به اصلی و فرعی یا شامل و مشمول بودن آنها، به ترتیب الفبائی مرتّب شده‌اند. با این روش، نه تنها از شمار چشمگیر عناوین فرعی کاسته شده، دستیابی به مفاهیم نیز آسان‌تر گشته است.

مفاهیم مطرح شده به طور خلاصه به شرح زیرند: آمیختگی، ابزار، اجتماع، احتمال، ارتباط، ارزش، انتزاعی، اندام، ایستایی، بازی، بافت، پدیده طبیعی، پوشش، تغییر، توالی، جاندار غیرانسان، جزء سازنده، جزء و کل، جنسیت، حرکت، حواس پنج‌گانه، خوراکی، خویشاوندی، دانش، درمان، دستگاه، دما، رتبه، رده، رطوبت، رقابت، رنگ، روش، زمان، زیورآلات، سطح، سن، شباهت، شغل، شکل، شیء، ظرف، عارضه، عامل، عامل مبتلا، علت، عمل، قابلیت، کاربرد، کمیّت، گرایش، ماده، مالکیت، مجموعه، محصول، مذهب، مراسم، مرحله، مرکزیت، مسیر، مقیاس، مکان، منشأ، نسبت، نظام، نقلیه، نوشت‌افزار، نوشتجات، نهاد اجتماعی، نیرو، وزن، وضعیّت روحی - رفتاری، وضعیّت صوری.

همچده مفهوم به همراه تعریف و نمونه‌هایی برای هر یک در جدول صفحه بعد آمده است.^{۴۶}

(۴۶) برای دستیابی به تعاریف و نمونه‌های مفاهیم دیگر ← رساله دکتری نگارنده.

ردیف	مفهوم	تعریف و نمونه
۱	ابزار	بر شیء یا وسیله‌ای دلالت دارد که به کمک آن می‌توان چیزی را اندازه‌گیری یا جابه‌جا کرد یا به کمک آن کاری را انجام داد که بدون آن وسیله انجام دادن آن کار غیر ممکن یا بسیار مشکل است <u>نم‌نگار، پاشنه‌کش</u>
۲	بافت	ماهیت‌ها یا کیفیت‌هایی که بر نرمی یا زبری پوشش بیرونی یا لایه خارجی سطح چیزی دلالت دارند نمودار مفهوم <u>بافت‌اند</u> . همچنین گاهی جنس یا مواد تشکیل‌دهنده یک جسم به‌گونه‌ای است که می‌توان آن را نرم، لطیف، زبر، خشن یا سخت نامید: <u>خشن‌برگ، نرم‌آهک</u>
۳	پوشش	بر ماهیت‌هایی دلالت دارد که نشان‌دهنده «آنچه بخش(هایی) از چیزی را پوشش می‌دهد» هستند و یا «آنچه به عنوان لباس پوشیده می‌شود»: <u>شال‌گردن</u> ، <u>آسترپوشه</u>
۴	توالی	مفهوم توالی دلالت بر ماهیت‌هایی دارد که در آنها پی‌درپی قرار گرفتن چند ماهیت یا فرایند و پشت سر هم بودن آنها با نظم خاصی مورد نظر است: <u>طیف جرقه‌ای، ساختار</u>
۵	جزء و کل	ماهیت‌هایی در زبان عمومی و تخصصی می‌توان یافت که قسمتی، بخشی، جزئی یا عضوی از یک کل یا واحد را نشان می‌دهند و گاهی نیز ممکن است به کل اشاره کنند. در هر دو صورت نشان‌دهنده مفهوم جزء و کل هستند: <u>لبه چرخ، جا بیخی</u>
۶	حرکت	گاهی ماهیت‌ها نشان‌دهنده جابه‌جایی، انتقال و هر آنچه که در آن حرکت نهفته باشد مانند «سفر، سقوط، فرود، جریان، نوسان و مانند آن» هستند. گاهی هم با کیفیت‌هایی سر و کار داریم که نوع حرکت ماهیت مجاورشان را به لحاظ «تندی» یا «کندی» نشان می‌دهند: انتقال رادیویی، کندرو
۷	خویشاوندی	ماهیت‌هایی در زبان وجود دارند که نشان‌دهنده روابط خانوادگی هستند، بدین معنا که روابط افراد در اجتماع خانواده و اقوام نسبت به یکدیگر به‌گونه‌ای است که تک‌تک آنها بر مبنای برش‌های فرهنگی و زبانی آن جامعه نام‌گذاری شده‌اند. مفهوم <u>خویشاوندی</u> در این نام‌ها تجلی می‌یابد: <u>عموزاده</u>

ردیف	مفهوم	تعریف و نمونه
۸	رتبه	مفهوم رتبه بر معیاری ارزشی مانند «درجه، رتبه یا مقام» افراد یا اشیاء در یک گروه، در مقایسه با سایر اعضای آن گروه دلالت دارد: <u>رتبه فراگونه‌ای، شاگرد اوّل</u>
۹	زمان	ماهیت‌هایی وجود دارند که به موعد وقوع رویدادی یا دوره و مقطعی از زمان اشاره دارند؛ همچنین کیفیت‌هایی وجود دارند که ماهیتی را بر مبنای دوره‌ای زمانی توصیف می‌کنند: <u>دوره مینا، بهاره</u>
۱۰	سطح	در بررسی‌های مفهومی گاهی با ماهیتی سروکار داریم که نشان‌دهنده سطح یا لایه بیرونی یک پدیده است. در این مفهوم، برخلاف مفهوم حجم یا ظرف، فضایی دوبعدی مورد نظر است. سطح یا صفحه ممکن است به صورت مسطح یا شیب‌دار در نظر گرفته شود: <u>سطح ملخ، کف دست</u>
۱۱	شباهت	گاهی با ماهیت‌ها یا کیفیت‌هایی سروکار داریم که به دلیل شباهتی که با یکی از پدیده‌های جهان دارند ساخته شده‌اند. انسان با دیدن پدیده‌های گوناگون، خصوصیات و مشخصه‌هایی (اعم از ظاهری یا رفتاری) را درک می‌کند و به ذهن می‌سپارد، و با دیدن پدیده‌های جدید و به منظور نام‌گذاری آنها گاهی از مفهوم شباهت کمک می‌گیرد و، بر اساس مشخصه‌های مشترک پدیده‌ها، نامی را انتخاب می‌کند: <u>سته‌گون، شاهوار</u>
۱۲	ظرف	مفهوم ظرف دربرگیرنده ماهیتی است که در بُعد مکان دلالت بر حجمی درون‌خالی دارد و دارای این قابلیت است که مساوی به درون آن وارد شوند یا از آن خارج شوند: <u>مخزن طاق‌دیسی، آتشیخانه</u>
۱۳	عارضه	مفهوم عارضه بر ماهیت یا کیفیتی دلالت دارد که نشان‌دهنده یا توصیف‌کننده بیماری، اختلال، نارسایی یا مشکل در کارکرد جسم، روح (یا دستگاه) کسی (یا چیزی) است: <u>آماس عنبیه، کم‌خونی</u> .
۱۴	قابلیت	مفهوم قابلیت هنگامی مطرح می‌شود که از «امکان، توانایی، قابلیت، استعداد» یک ماهیت یاد شود: <u>عاطفه‌پذیری، باروری</u> .
۱۵	گرایش	ماهیت‌ها و کیفیت‌هایی در جهان وجود دارند که منعکس‌کننده تمایل، علاقه، تعلق، یا وابستگی فرد به پدیده‌ای مانند دیدگاه، هنر و مکتبی و یا کسی هستند. چنین ماهیت‌هایی، مفهوم گرایش را بازمی‌نمایانند: <u>عنصرگرا، اصلاح‌طلب</u> .

ردیف	مفهوم	تعریف و نمونه
۱۶	مالکیت	کیفیت‌ها و ماهیت‌هایی را می‌توان برشمرد که بر دارندگی یا عدم دارندگی دلالت دارند و، به عبارت دیگر، ماهیت‌هایی را توصیف می‌کنند که یا مالک و دارنده متعلقاتی اعم از شیء (خانه، پول، ماشین) یا فرد (خانواده، پدر، مادر) هستند و یا فاقد این متعلقات هستند و مالک نبودن و دارنده نبودن آنها حایز اهمیت و برجسته است: <u>ریگ‌دار، بی‌بُته</u> .
۱۷	نظام	ماهیت‌هایی و کیفیت‌هایی که به ساختار یا الگویی نظام‌مند اشاره دارند در این‌گروه جای می‌گیرند: <u>الگوی رفتاری، نابسامان</u> .
۱۸	وضعیت روحي-رفتاری	← ۹-۴

مفهوم هستار به پدیده‌های ملموس و انتزاعی در جهان طبیعت اشاره دارد که در دستور با برچسب اسم نشان‌گذاری می‌شود. شمار انواع مصداق‌های این مفهوم در زبان عام و خاص (علم و فن) بسیار متفاوت است. در زبان علم و فن، بیشتر اصطلاحات به صورت اسم ساخته می‌شوند و به کاربرد حوزه اسمی آنها بیشتر نیاز است. در حالی که شمار صفت (کیفیت)‌های موجود در زبان علم در مقایسه با زبان عام بسیار کمتر است.

مفهوم کیفیت گستره وسیعی از واژه‌ها را به ویژه در حوزه زبان عام در بر می‌گیرد که در دستور با برچسب صفت نشان‌گذاری می‌شود و به ویژگی، وضعیت یا حالت ذات یا هستار (موصوف) اشاره دارد. مفهوم کیفیت عموماً به مفهوم ذات وابسته است. به عبارت دیگر، آن دو مؤلفه (های) معنایی مشترکی دارند که باهم آئی آنها را بیان می‌کند و تعیین می‌بخشد. این رابطه در حوزه دستوری نیز حاکم است. بدین معنا که صفت عنصر وابسته به اسم است و معمولاً در برخی مشخصه‌های معنایی و دستوری شبیه موصوف است و حتی به جای موصوف و در حکم آن به کار می‌رود.

برخی مفاهیم تنها در ذوات کاربرد دارند و، چون مصداق صفتی برای آنها نتوانستیم بیابیم، از مقوله مفهوم کیفیت بیرون ماندند. در پژوهش حاضر، بیست و یک مفهوم – ابزار، انتزاعی، جاندار غیرانسان، خوراکی، رده، سطح، شغل، شکل، شیء، ظرف، علت، عمل،

قابلیت، مجموعه، مراسم، مرکزیت، مسیر، نقلیه، نوشت افزار، نوشتجات، نهاد اجتماعی - سراغ داریم که تنها کاربرد اسمی دارند. عکس این نیز صادق است یعنی مفاهیمی وجود دارند که تنها ذیل کیفیت جای می‌گیرند و در سلسله مراتب ذوات جایی ندارند، مانند آمیختگی، نسبت، وضعیت روحی - رفتاری، و وضعیت صوری.

۴-۱ آمیختگی

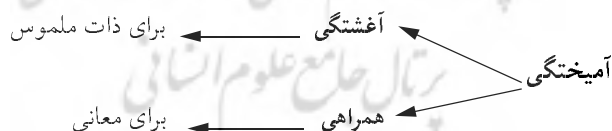
مفهوم آمیختگی در کیفیت‌هایی مشاهده می‌شود که آغشتگی به ذات ملموس یا همراهی با ذات انتزاعی را به موصوف خود نسبت می‌دهند و همه از مقوله دستوری صفت‌اند.

تخصّصی: ویروسی (آلوده به ویروس).

عام: خاکستری (آلوده به خاکستر)؛ خونین (آلوده یا آغشته به خون)؛ طعنه‌آمیز (همراه با طعنه)؛ عاشقانه (همراه با عشق)؛ غم‌آلود (همراه با غم)؛ قیراندود (اندوده به قیر).

در صفات مرکب، بن‌های فعلی مانند آلوده، آمیزه، اندود و، در صفات مشتق، پسوندهای ی، انه، ین، آگین حاوی این مفهوم‌اند.

نمونه‌هایی را که در این مقوله مفهومی جای می‌گیرند می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: گاهی عنصر پایه در آنها ذات ملموس و عینی است؛ به عبارت دیگر، اولین جزء صفت مرکب یا مشتق (خاکستر، خون، قیر، ویروس) در نمونه‌های مذکور. در این حالت، عموماً در تعریف مدخل با عبارت‌هایی مانند آلوده به...، آغشته به... روبه‌رو می‌شویم. اما گاهی مفهوم آمیختگی درباره معانی انتزاعی و غیر ملموس با عبارتی مانند همراه با... معنی شده‌اند. در این حالت، با معانی خاصی مانند طعنه، عشق، غم در شواهد مذکور سروکار داریم. بر این اساس، این مفهوم به دو صورت مشاهده می‌شود که در نمودار زیر نشان داده شده است.



۴-۲ ارزش

این مفهوم بر آن معانی دلالت دارد که دارای ویژگی‌های ارزشی مثبت، مطلوب، شایسته، خوب، مناسب، خوشایند، مهم، و نظایر آنها یا ویژگی‌های ارزشی منفی، نامطلوب،

ناشایست، بد، نامناسب، ناخوشایند، بی‌اهمیت و نظایر آنها باشند. کیفیت‌هایی که این‌گونه ارزش‌ها را توصیف می‌کنند نیز در این گروه جای می‌گیرند. بنابراین، می‌توان مفهوم ارزش را مفهومی دوقطبی در نظر گرفت که علاوه بر نقاط میانی، ویژگی‌های دو طرف محور (اعم از مثبت و منفی) را نیز شامل می‌شود. نمودار زیر نمایش خطی گستره مفهوم ارزش است:

خنثی

ویژگی‌های مثبت + ————— - ویژگی‌های منفی

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

تخصّصی (از مقوله دستوری اسم): احساس کهنتری (احساس کم‌ارزشی نسبت به دیگران...): احساس مهتری؛ ارزش به‌نژادی (ارزش فردی که...).

عام (از مقوله‌های دستوری اسم و صفت): ارزش (میزان اهمیت): ارزنده (با ارزش، مهم): بدذات (دارای طینت بد): بلندپایه (مهم، با ارزش): خوبی (دارای کیفیت مطلوب بودن، مرغوبیت): سبک‌مایه (بی‌ارزش، کم‌اهمیت).

این مفهوم، در زبان عام به صورت اسم / صفت مشتق و مرکب کاربرد فراوان دارد، در حالی که در حوزه تخصّصی تنها چند نمونه از اسامی مرکب (و نه صفات) به نظر آمده است. در واژه‌های مرکب می‌توان به حضور نشانه‌هایی مانند بد، خوب، ارزش، سوء، حسن، خوش اشاره کرد. اما در واژه‌های مشتق، با آنکه وندهایی مانند نده، -ش، ی، -یت حضور دارند هیچ‌یک حامل مفهوم ارزش به عنوان مؤلفه یا مشخصه معنایی نیستند و به نظر می‌رسد این مفهوم از عنصر پایه به کلّ واژه تراوش می‌کند.

۴-۳ ایستایی (حالت)

این مفهوم به ذوات و کیفیت‌هایی اشاره دارد که نمودار وضع یا حالت ایستا بودن‌اند. به عبارت دیگر، در آن، با ذواتی سروکار داریم که در وضعیت و حالتی ثابت و ساکن قرار دارند و به دور از تغییر یا گذرانی‌اند. کیفیت‌ها نیز ذواتی را توصیف می‌کنند که در همین شرایط باشند. نمونه‌های زیر مصادیق مفهوم ایستایی یا حالت‌اند:

تخصّصی (از مقوله‌های دستوری اسم و صفت): آماده‌به‌کار (وضعیتی که در آن دستگاه آماده کار باشد): به‌گل‌نشسته (ویژگی کشتی‌ای که به‌گل‌نشسته باشد): بیش‌پختگی (حالتی

ناشی از پخت مجدد؛ وضعیتی آمیخته (وضعیتی از آکورد که فاصله... ترکیبی از وضعیت باز و بسته باشد).

عمومی (از مقوله‌های دستوری اسم و صفت): ایستاده؛ زشتی (زشت بودن)؛ شادمانی (شاد بودن)؛ نیم‌بند (حالت مایعی که به خوبی سفت نشده باشد، شُل).

بیشتر شواهد اسمی مختوم به «ی» هستند و در تعریف بیشتر آنها فعل «بودن» می‌آید.

بنابراین در تعریف نمونه‌های دادرسی و وارونگی واژه‌های دادرسی، وارونه به تکرار وارد می‌شوند. معمولاً در فرهنگ‌ها تمایل به چنین تکراری دیده نمی‌شود و مدخل‌هایی که می‌توان با بودن تعریف کرد با کردن یا فعل بسیط دیگری تعریف می‌شوند که در مفهوم عمل درج می‌شود. به نمونه‌های زیر و تعاریف آنها که از فرهنگ سخن استخراج شده‌اند توجه کنید:

خام‌خواری (خوردن...): خانه‌داری (انجام دادن... کارهای خانه)؛ گدایی (دست دراز کردن به طرف...).

آنها را می‌توان با «خام‌خوار بودن»، «خانه‌دار بودن»، «گدا بودن» نیز معنی کرد و در مفهوم ایستایی مندرج ساخت. گاهی این گونه مدخل‌ها به هر دو صورت معنی شده‌اند:
سبزی (سبز بودن، رنگ سبز داشتن).

۴-۴ تغییر (گذرای)

آن معانی که نمودار تحوّل و دگرگونی و تغییر و تفاوت نسبت به وضعیت قبلی باشند در مفهوم تغییر توصیف‌پذیرند. در موارد نادری، کیفیت‌های دارای این مفهوم نیز یافت می‌شوند. به شواهد زیر توجه کنید:

تخصّصی (از مقوله‌های دستوری اسم و صفت): انبوهش (انباشته شدن بلورهای برف بر اثر برخورد آنها به...): ذخیره‌شده (ویژگی داده یا اطلاعاتی که در حافظه انباشته شده باشد)؛ فساد موادّ غذایی (فساد و تغییر نامطلوب کیفیت مواد)؛ سفارشی (ویژگی کالا یا خدماتی که سفارش شده باشد).

عمومی (از مقوله‌های دستوری اسم و صفت): آب‌پز (پخته‌شده در آب و...): جدایی (جدا شدن از همسر)؛ دگرگون (دارای تفاوت با بقیه)؛ دگرگونی (۱. تغییر و تحوّل ۲. تغییر حالت مزاجی یا روحی...).

در شواهد، شمار واژه‌های مرکب غلبه دارد و، در واژه‌های مشتق، وندهای گون، دیس، مند، ی وجود دارد که هیچ‌یک مفهوم تغییر را نشان نمی‌دهند. شواهد به دو دسته تقسیم می‌شوند: در تعریف دسته‌ای از آنها واژه‌های دال بر تغییر، تحوّل و تعویض حضور دارند؛ و، در دسته دیگر (اسامی مختوم به ی)، در تعریف، ترکیب فعلی اسم + شدن به کار رفته است: انبوهش (انباشته شدن...؛ جدایی (جدا شدن از همسر). مفهوم تغییر از جمله مفاهیمی است که گستره وسیعی از واژه‌ها را دربرمی‌گیرد به ویژه در افعال (فرایندها) می‌توان مفاهیم فرعی بسیاری را ذیل آن جای داد. در وُرْدُنِت نیز مفهوم تغییر پوشش‌دهنده چندین مفهوم است. (Fellbaum 1990, pp. 296-297)

۴-۵ عامل

مفهوم عامل بر ذوات و کیفیت‌های انسانی دلالت دارد که فاعل یا کننده کارند. اینک شواهدی از این مفهوم:

تخصّصی (از مقوله‌های دستوری اسم و صفت):

انسان: آرمان‌گرا (هنرمندی که به شیوه آرمان‌گرایی کار می‌کند)؛ گردشگر (شخصی که به سفر می‌رود)؛ صلح‌باور (کسی که جنگ و ... علیه انسان‌ها را محکوم می‌کند).
غیرانسان: ویروس‌کش (از بین برنده ویروس).

عمومی (از مقوله‌های دستوری اسم و صفت): جارچی (آن‌که جار می‌زند)؛ جنگ‌افروز (پدیدآورنده جنگ و نزاع)؛ چپاولگر؛ شب‌رو (آن‌که در شب فعالیت و حرکت می‌کند)؛ یابنده.

در واژه‌های مرکب، وجود اجزایی مانند کار، یار، بُن‌های فعلی (مانند شناس، کِش، پرست، دان، نشین)، و واژه‌های عربی یا فارسی که معنای فاعلی دارند (مانند طراح، مری، آشپز) از نشانه‌ها و علائم بارز عاملیت‌اند. در واژه‌های مشتق نیز می‌توان از وندهای ار، بان، گار، گر، نده، چی، ه به عنوان نشانه فاعلی یاد کرد.

۴-۶ عمل

هرگاه امری نشان‌دهنده فعالیت، کار، رویداد، رفتار، فرایند، کنش یا واکنش باشد که، برای دست یافتن به نتیجه خاص، پاسخ و راه حل یا ایجاد تغییر، یا ساخت و تولید محصولی انجام گیرد، با صورت بازنمودی و ملموس مفهوم عمل سر و کار داریم. کاربرد

این‌گونه معانی در زبان فارسی بسیار گسترده است. برخی از این کاربردها در نمونه‌های زیر فهرست شده است:

تخصّصی (از مقولۀ دستوری اسم): اسناد موقعیتی (نسبت دادن علل بیرونی به رفتار شخصی خود یا دیگران)؛ بهارش (عمل بهاره کردن)؛ کوهزایی (فرایند تشکیل کوه)؛ رفتار هیجانی (رفتاری که با تغییرات بدنی و احساسی همراه است).

عمومی (از مقولۀ دستوری اسم): آبگیری (بیرون کشیدن عصارۀ میوه‌ها)؛ آبیاری (عمل آب دادن به باغ و کشتزار)؛ اتوبوسرانی (راندن و حرکت دادن اتوبوس)؛ سایش (عمل ساییدن دو قطعه).

همان‌گونه که از نمونه‌ها می‌توان دریافت، عمل، فرایند، رفتار، واکنش، کنش، عملیات، فعالیت به صورت واژه یا تعریف واژه، همچنین وجود مصدر در تعریف نشانه‌سوری و دستوری مفهوم عمل‌اند. این مصدرها سببی و، به عبارت دیگر، مصدرهایی ساده یا مرکب‌اند که با بودن و شدن همراه نیستند. در واژه‌های مرکب عموماً بن مضارع / اسم + ی به عنوان یکی از اجزا به کار رفته است. دو وند ی و -ش را نیز می‌توان به عنوان ابزار بیان اسم مصدر و اسم عمل در واژه‌های مشتق در نظر گرفت. این وندها به اسم یا بن مضارع می‌پیوندند:

اسم / بن مضارع + ی -ش ← اسم عمل / اسم مصدر
مثال: پوشان + -ش ← پوشانش (فرایند تشکیل دادن پوشه بر سطح)؛ عروس + ی ← عروسی (ازدواج کردن).

مفهوم عمل را می‌توان فرایند نیز خواند. نکته‌دیگر اینکه مصدرهای مرکب را می‌توان در سه مقولۀ مفهومی به شرح زیر توصیف کرد:

ایستایی با نمونه‌های
تخصّصی (از مقولۀ دستوری اسم): آگاهی (آگاه بودن از ...).
عمومی (از مقولۀ دستوری اسم): راه‌بندان (بسته بودن راه ...).

ناگذرایی / آغازی با نمونه‌های

تخصّصی (از مقولۀ دستوری اسم): چشم‌پارگی (شکافته شدن کره چشم).
عمومی (از مقولۀ دستوری اسم): ساییدگی (ساییده شدن).

سببی با نمونه‌های

تخصّصی (از مقولهٔ دستوری اسم): آبگیری لجن (فرایند جدا کردن آب...).
عمومی (از مقولهٔ دستوری اسم): کاریابی (پیدا کردن کار).

این طبقه‌بندی سه‌گانه گاهی در مباحث مربوط به فعل به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، فراولی بر آن است که افعال یا رویدادند با واژه‌های پوششی برای نشان دادن حالات؛ یا شرایط وجود (غمگین بودن)؛ یا فرایند (غمگین شدن)؛ و یا عمل و فرایندهای اجرایی (غمگین کردن) (Frawley 1992, p. 141). همچنین دبیرمقدم (ص ۱۹-۲۰) ترکیباتی فعلی را که با اجزای صفت و فعل کمکی ساخته شده‌اند مجموعه‌ای باز در نظر می‌گیرد و افعال کمکی را در این گونه ترکیبات به سه دستهٔ ایستایی، ناگذرا/آغازی، و سببی تقسیم می‌کند.

نگارنده، با رویکرد معناشناختی، افعال دستهٔ اول را در مفهوم ایستایی، دستهٔ دوم را در مفهوم تغییر، و دستهٔ سوم را در مفهوم عمل طبقه‌بندی کرده است.

۴-۷ مرکزیت

مفهوم مرکزیت بر آن معانی دلالت دارد که در آنها مهم و اصلی و مرکز بودن برجسته است. این‌گونه معانی معمولاً، در ذهن گوینده و شنونده، معانی مشترک دیگری را تداعی می‌کنند که فرعی و حاشیه‌ای‌اند و به عنوان صورت‌های متقابل جلوه‌گر می‌شوند. اینک نمونه‌هایی از این مفهوم:

تخصّصی (از مقولهٔ دستوری اسم): تعطیلات اصلی (مهم‌ترین تعطیلات...); تعطیلات فرعی (تعطیلاتی علاوه بر تعطیلات اصلی).
عمومی (از مقولهٔ دستوری اسم): شاهراه (جاژهٔ اصلی و بزرگ); مادرچاه (آخرین چاه و چاه اصلی).

در نمونه‌ها مشخص است که تنها در ساختمان واژه‌های مرکب است که عناصری مانند اصلی، شاه و مادر مشاهده می‌شود. عناصری مانند شاه و مادر آن‌چنان در مفهوم اصلی بودن و مرکزیت داشتن کلیشه و شناخته شده‌اند که پیشوندواره نیز خوانده شده‌اند.

۴-۸ نسبت

مفهوم نسبت به ویژگی‌هایی دلالت دارد که عمل یا صفتی را به کسی یا چیزی مربوط می‌سازد. نمونه‌های زیر صفات یا کیفیت‌هایی نمودار این مفهوم‌اند:

تخصّصی (از مقوله دستوری صفت): انگاره‌ای (منسوب به انگاره)؛ پی‌آینده (منسوب به پی‌آیند)؛ چندوزن (منسوب به چندوزنی).

عمومی (از مقوله دستوری صفت): حرفه‌ای (مربوط به حرفه)؛ زرتشتی (منسوب به زرتشت).

بیشتر این قبیل صفات واژه‌های مشتقی هستند که به پسوندی ختم می‌شوند. از آنجا که این مفهوم در مورد کیفیت‌هایی به کار می‌رود که «نسبت داده شده» یا «مربوط شده» به چیزی یا کسی است، گاهی، در تعریف مصادیق آن، «مربوط به» به جای «منسوب به» به کار رفته است.

۴-۹ وضعیت روحی-رفتاری

کیفیت‌هایی که ویژگی‌های روحی، ذهنی یا عملکردی جانداران به ویژه انسان‌ها را توصیف می‌کنند در این مقوله جای می‌گیرند.

تخصّصی (از مقوله دستوری صفت): پذیرنده (ویژگی فردی که دارای پذیرندگی است).
عمومی (از مقوله دستوری صفت): آتش‌افروز (ایجادکننده فتنه و فساد)؛ پاک‌باز (ویژگی آن‌که در راه رسیدن به هدف همه چیز را از دست می‌دهد).

۴-۱۰ وضعیت صوری

کیفیت‌هایی وجود دارند که وضعیت و ویژگی ظاهری یا جسمی را توصیف می‌کنند. این توصیف‌ها ممکن است درباره پوشش و آرایش و پیرایش ظاهری و بیرونی جاندار یا غیر جاندار باشد یا درباره ویژگی‌هایی که به جسم یا بافت او مربوط است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

تخصّصی (از مقوله دستوری صفت): نوک‌تورفته؛ نوک‌گرد.
عمومی (از مقوله دستوری صفت): اتوکشیده (دارای ظاهر و لباسی آراسته)؛ پاپیونی (ویژگی آن‌که پاپیون می‌زند)؛ لاغرو (بسیار لاغر).

در این مفهوم، اکثر نمونه‌ها صفات مرکب‌اند. برخی صفات مشتق با پسوندهای و، ی نیز مشاهده می‌شوند مانند پاپیونی، لاغرو.

نتیجه‌گیری

تأکید مقاله حاضر بر آن است که نشان دهد، در مباحث معناشناختی، علاوه بر مباحث نظری یا روابط معنائی موجود بین اجزای واژه‌ها، می‌توان، با توجه به جنبه‌های کاربردی، به طبقه‌بندی مفهومی این اجزا نیز توجه نمود. طبقه‌بندی مفهومی واژه‌های مرکب و مشتق با استفاده از نظریه‌های معناشناختی، علاوه بر آنکه بین حوزه‌های نظری، مانند معناشناسی، و حوزه‌های عملی، مانند اصطلاح‌شناسی، ارتباط تازه‌ای برقرار می‌سازد، به سنجش کفایت دیدگاه‌های نظری موجود کمک می‌کند.

بر این اساس، چهار هزار و هفتصد اسم یا صفت مرکب و مشتق در دو حوزه زبان تخصصی و عمومی زیر پوشش هفتاد و سه مفهوم جای‌گرفت که در این مقاله، از آن مفاهیم، تنها به ده مفهوم اشاره شد. این مفاهیم با کمک تعاریف مدخل‌های فرهنگ‌ها استخراج شده‌اند. به عبارت دیگر، نگارنده، با این فرض که فرهنگ‌نویس یا تعریف‌نگار فرهنگ، با توجه به چند عامل اساسی مانند صورت واژه و اجزای آن همچنین مؤلفه‌های معنایی و کاربرد واژه، برای هر مدخل تعریف یا تعریف‌هایی ارائه کرده، ارکان تعریف، به ویژه جنس تعریف را - که برجسته‌ترین و اصلی‌ترین رکن آن است و در ابتدای تعریف قرار می‌گیرد و می‌توان آن را هسته معنایی فرض کرد - پایه قرار داد و مفاهیم را طبقه‌بندی شده استخراج کرد. بنابراین، برای استخراج بیشتر مفاهیم، تنها تعریف جنس و فصلی کفایت می‌کرد؛ مثال:

نم‌نگار (ابزاری برای ثبت پیوسته رطوبت جو)

وجود واژه ابزار در تعریف نم‌نگار را در مقوله مفهومی ابزار قرار می‌دهد.

اما در برخی موارد، بخش دوم تعریف (فصل)، که می‌توان آن را وابسته معنایی خواند، به استخراج مفاهیم کمک می‌کند؛ مانند مفهوم کاربرد، که از بخش دوم تعریف مثال مذکور به دست می‌آید. مثال دیگر:

پس‌کرایه (مبلغی از کرایه که بعد از رسیدن به مقصد پرداخته می‌شود)

عبارت «که بعد از رسیدن به مقصد...» نشان‌دهنده مفهوم مرحله است. بنابراین گاهی واژه‌ها بر اساس تعریف جنس و فصلی خود در دو مفهوم یا بیشتر جای گرفته‌اند. این معنی در مورد کیفیت‌ها نیز صدق می‌کند.

بر اساس بررسی‌هایی که در این پژوهش صورت گرفت، این نتیجه به دست آمد که هسته معنایی جایگاه ثابتی ندارد. برخلاف نظر مسلط متخصصان در حوزه ساختواژه که در واژه‌های مشتق وندها را هسته معنایی می‌شمارند (طباطبائی، ص ۲۷)، چنین به نظر می‌رسد که گاهی عنصر پایه غیروندی در واژه مشتق مفهوم خود را به کل واژه تسری می‌دهد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

گرما؛ قابلیت (توانایی انجام کار)؛ ستیزه.

در این شواهد، پسوندهای ا، یت، ه مفاهیم حرارت، قابلیت، و رقابت را نشان نمی‌دهند بلکه واژه‌های گرم، قابل، ستیز این نقش را به عهده دارند. در عوض، در نمونه‌های زیر، پسوندهای گان، ینه، چی مفاهیم مجموعه، نرخ، عامل را به کل واژه تراوش می‌دهند؛ مثال:

چرندگان؛ فطرینه؛ جارچی (آن‌که جار می‌زند).

گاهی نیز از معنای اصلی عناصر موجود در ترکیب یا اشتقاق نمی‌توان به معنای کلی ترکیب یا اشتقاق دست یافت. مثال:

ترشیده (ویژگی دختری که سنش بالا رفته)

که، در آن، هیچ‌یک از اجزا (ترش؛ یده) نشان‌دهنده مفهوم سن نیستند.

دیگر آنکه کیفیت‌ها را، برخلاف ذوات، نمی‌توان تنها بر اساس اجزای سازنده‌شان به مفاهیم مربوط کرد بلکه گاهی بر اساس ویژگی‌های عنصر مجاورشان که همان اسم یا هسته نحوی است طبقه‌بندی می‌شوند؛ مثال:

زبردست (دارای توانایی و مهارت بسیار در انجام کاری)؛ اتوکشیده (دارای ظاهر و لباسی

آراسته)؛ ذهنی (مربوط به ذهن)؛ بادنجانی (دارای رنگ بادنجان).

دو نمونه اول به ترتیب در مفاهوم‌های وضعیت روحی - رفتاری و وضعیت صوری جای گرفته‌اند و هر دو ویژگی کسی هستند که وصف می‌شود. در حالی که دو نمونه آخر، به دلیل معنای اجزای صفت، در مفاهوم‌های نسبت و رنگ جای گرفته‌اند و این معنایی است که وندهای آنها حامل آنند.

مسئله قابل طرح دیگر اینکه، در هر مقوله مفهومی، ممکن است با دو دسته واژه روبه‌رو شویم: واژه‌هایی که مفهوم در آنها از هسته معنایی (جنس تعریف) استنباط می‌شود و واژه‌هایی که مفهوم در وابسته (فصل تعریف) نهفته است. مثال: پامرغی (حرکتی در حالت...؛ شتاب‌زده (آن‌که همواره کارهای خود را با عجله انجام می‌دهد).

در این هر دو شاهد، مفهوم حرکت فهرست شده است منتها این مفهوم، به ترتیب، در دو بخش جنس (حرکت) و فصل (عجله) وجود دارد. مثال دیگر در مفهوم مرحله:

پیشرفت (مرحله‌ای از رشد کمی یا کیفی): پس درد (دردی که بعد از زایمان در زائو به وجود می‌آید).

در طبقه‌بندی‌های متنوع مفهومی، امکان جزئی‌تر یا کلی‌تر کردن مفاهیم وجود دارد. این ویژگی در طبقه‌بندی‌های متفاوت قابل بررسی است. به عنوان مثال، مفهوم مرحله با پنج مفهوم مرحله، تازگی، تأخر، تقدم، میانگی یا مفهوم مکان در مفاهیم مکان، معدن، محفظه، ناحیه، عرضه، بنگاه، فسوقایت در پژوهشی دیگر اختیار شده است (← سامعی در منابع). به نظر می‌رسد که مقوله‌بندی مفاهیم در هر پژوهشی به مقتضای هدف تحقیق و دیدگاه پژوهشگر انجام می‌گیرد.

منابع

- باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۲.
- پرویزی، نسربین، «شاخص‌های معناشناختی واژه‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴، ص ۲۹۶-۳۱۰.
- دبیرمقدم، محمد، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۲، ش ۱ و ۲، ص ۲-۴۶.
- سامعی، حسین، طرح الکترونیکی الگوهای ساخت واژه در فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۵.
- صادقی، علی‌اشرف (۱ تا ۱۲)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر» (۱ تا ۱۲)، نشر دانش، سال یازدهم، ش ۴، ص ۱۲-۱۸؛ ش ۵، ص ۶-۱۲؛ سال دوازدهم، ش ۱، ص ۲۸-۳۳؛ ش ۳، ص ۲۱-۲۵؛ ش ۴، ص ۳۹-۴۵؛ ش ۵، ص ۱۵-۱۹؛ ش ۶، ص ۱۹-۲۳؛ سال سیزدهم، ش ۲،

ص ۲۲-۲۹؛ ش ۳، ص ۹-۱۵؛ ش ۴، ص ۱۵-۲۳؛ ش ۵، ص ۲۱-۲۵؛ سال چهاردهم، ش ۱ و ۲، ص ۱۲-۱۵.
طباطبائی، علاء‌الدین، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۲.
لازار، ژیلبر، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، هرمس، تهران ۱۳۸۴.
ماهو تیان، شهرزاد، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۸.
مهرامی، علی، «شناسایی گرایش‌های حاکم بر نام‌گزینی کالاهای تجاری»، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴، ص ۳۹۳-۴۱۴.
نعمت‌زاده، شهین، «استدلال در واژه‌گزینی»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۸-۲۲.
وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمران، دستور زبان فارسی (۱)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران ۱۳۷۹.

- Boyle, John A. (1966), *Grammar of Modern Persian*, Otto Harrassowitz, Wiesbaden.
- Cabré, M. Teresa (1998), *Terminology: Theory, Methods and Applications*, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam.
- Croft, William & D. Allan. CRUSE (2004), *Cognitive Linguistics*, Cambridge University Press, Cambridge.
- EVENS, Martha Walton (1988), "Introduction", *Relational Models of the Lexicon: Representing Knowledge in Semantic Networks*, M.W. EVENS (ed.), Cambridge University Press, Cambridge pp.1-37.
- EVENS, Martha Walton, Bommie E. Litowitz, Judith A. Markowitz, Raoul N. Smith and Oswald WERNER (1980), *Lexical-semantic Relations: A Comparative Survey*, : Linguistic Research Inc, Edmonton.
- Felber, Helmut (1984), *Terminology Manual*, International Information Centre for Terminology (Infoterm), Paris.
- Fellbaum, Christiane (1998 a), "Introduction", *WordNet: An Electronic Lexical Database*, Christiane Fellbaum (ed.), MA: MIT Press, Cambridge, pp.1-19.
- (1998 b), "A Semantic Network of English Verbs", *WordNet: An Electronic Lexical Database*, Christiane Fellbaum (ed.), MA: MIT Press, Cambridge, pp. 69-104.
- (1990), "English Verbs as a Semantic Net", *International Journal of Lexicography*, 3, pp. 278-301.
- Frawley, William (1992), *Linguistic Semantics*, Lawrence Erlbaum Associates Inc., Hillsdale.
- Hatch & Evelyn, and Cheryl Brown (1995), *Vocabulary, Semantics and Language Education*, Cambridge University Press, Cambridge.

- JOHNSON, Mark (1987), *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*, The University of Chicago Press, Chicago and London.
- KAGEURA, Kyo (2002), *The Dynamics of Terminology: A Descriptive Theory of Term Formation and Terminological Growth*, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam.
- KEMPSON, Ruth M. (1977), *Semantic Theory*, Cambridge University Press, Cambridge.
- LAKOFF, George (1987), *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, The University of Chicago Press, Chicago and London.
- LAMBTON, A.K.S. (1966), *Persian Grammar*, Cambridge University Press, Cambridge.
- LANGACKER, Ronald W. (1987), *Foundations of Cognitive Grammar*, vol. 1: *Theoretical Prerequisites*, Stanford University Press, Stanford, California.
- (2002), *Concept, Image, and Symbol: The Cognitive Basis of Grammar*, 2nd edition, Mouton de Gruyter, Berlin, New York.
- LEHRER, A. (1974), *Semantic Fields and Lexical Structure*, North-Holland Publishing Company, Amsterdam.
- LYONS, John (1977), *Semantics*, 2 Vols, Cambridge University Press, Cambridge.
- (1995), *Linguistic Semantics: An Introduction*, Cambridge University Press, Cambridge.
- MILLER, George (1998), "Nouns in WordNet", *WordNet: An Electronic Lexical Database*, C. FELLBAUM (ed.), MA: MIT Press, Cambridge, pp. 23-46.
- MILLER, Katherine J. (1998), "Modifiers in WordNet", *WordNet: An Electronic Lexical Database*, C. FELLBAUM (ed.), MA: MIT Press, Cambridge, pp. 47-67.
- SAQER, Juan C. (1990), *A Practical Course in Terminology Processing*, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam.
- UNGERER, Friederich & Hans-Jurgen Schmid (1996), *An Introduction to Cognitive Linguistics*, Longman, London and New York.
- WEISSENHOFER, Peter (1995), *Conceptology in Terminology Theory, Semantics and Word Formation*, Termnet (International Network for Terminology), Wien.

